

تعليق مجازات در ايران و لزوم تجديد نظر در مقررات آن

(۲)

بخش دوم - شرايط شکلي تعليق

(۱)

شرط اول - مقارنت صدور حکم محکوميت و تعليق

ماده ۴۷ ق. م. ع. مقرر مي‌دارد: « شخصی که ... محکوم بحبس شده است محکمه مي‌تواند ... مجازات را نسبت باو معلق دارد. »

در نظر اول از اين ماده چنين استنباط ميشود که محکمه بايد قبلاً حکم محکوميت مجرم را صادر و سپس در مورد تعليق رسيدگي و اظهار نظر نمايد. بعبارت ديگر چنين بنظر ميرسد که ميان صدور حکم محکوميت و تصميم تعليق اجرائي آن فاصله زماني قابل توجه وجود دارد. ولي حقيقت قضيه چنين نيست.

درست است که دادگاه در متن رأی قبلاً محکوميت مجرم را اعلام و مجازات آنرا تعيين مي‌نمايد ولي تصميم مربوط بتعليق اجرائي مجازات بلافاصله و متعاقب اعلام محکوميت و مجازات مجرم بدون کوچکترين وقفه اتخاذ ميشود.

محکمه بايد ضمن رأی واحد محکوميت مجرم و تعليق مجازاتي را که تعيين نموده است اعلام نمايد. مطالعه عميق ماده ۴۷ ق. م. ع. اين نظر را تأييد مينمايد. گرچه در اين مورد قانونگذار ساکت بوده و رويه قضائي وجود ندارد ولي روي اصول کلي محکمه پس از صدور حکم محکوميت و مجازات مجرم و فراغت از رسيدگي ديگر حق تعليق مجازات را نخواهد داشت.

اين شرط بعلت سکوت قانونگذار و رويه قضائي فاقد ضمانت اجرائي است ولي انتظار ميرود که ديوانکشور در موقع مقتضي رويه‌اي که متناسب با روح ماده ۴۷ ق. م. ع. و اصول کلي دادرسي باشد اتخاذ و اين مسأله را روشن نمايد.

(۲)

شرط دوم - تصميم تعليق اجرائي مجازات بايد مستدل باشد

بنا بر ماده ۴۷ ق. م. ع. «... محکمه مي‌تواند نظر باخلاق و احوال مجرم و دلائل موجه اجرائي مجازات را نسبت باو معلق دارد. » چون با مراجعه باقدمات مقدماتي «Travaux réparatoires» ماده مزبوره نتوانستيم بمنظور خاص قانونگذار از تصريح مستدل بردن تصميم دادگاه در مورد تعليق بي‌بريم ناچار از تجزيه و تحليل متن قانون مي‌باشيم.

تعليق مجازات در ايران

مستتب از متن ماده ۴۷ ق.م.ع اينست كه منظور قانونگذار از دلائل موجه اين نيست كه محكمه اجتماع شرائط قانوني تعليق را در رأی خود قيد نمايد. زيرا در فرض خلاف آن بهيچوجه تعليق اجراي مجازات قابل تصوير نيست.

بنظر اينجانب با توجه بتوالي الفاظ « اخلاق واحوال و دلائل موجه » و چگونگي تركيب ماده ۴۷ ق.م.ع منظور مقنن اين بوده است كه دادگاه پس از مطالعه در اخلاق واحوال مجرم تصميم خود را مبتني بر نتيجه مطالعات خود در باره « شخصيت » مجرم نموده و در صورتيكه تعليق اجراي مجازات را مناسب ميداند عقیده خود را توجيه نمايد. رويه قضائي وعقیده اساتيد حقوق ايران در اينمورد معلوم نيست زيرا در كتب مربوطه مطلب از طرف متخصصين فن عنوان نشده و ديوانكشور نيز فرصت اظهار نظر پيدا نكرده است ولي روي اصول كلي ميتوان پيش بيني كرد كه حكم تعليقي كه مستند بدلائل موجه نباشد نميتواند در ديوانكشور ابرام شود.

(۲)

شرط سوم - تذکر دادگاه بمجرم

ضرورت اعلام نتايج ارتكاب جرم مجدد بمجرم ضمن ماده ۵۰ ق.م.ع چنين بيان شده است:

« در موقعي كه محكمه اجراي مجازات را تعليق ميكند بايد رئيس محكمه بمحكوم اطلاع دهد كه اگر بواسطه جنائت يا جناحه جديدي محكوم شود مورد مجازات اوليه هم واقع شده و مجازاتي كه براي تكرر جرم مطابق اين قانون مقرر است در حق او جاري خواهد شد. »

متن ماده روشن و احتياج بتشريح ندارد. بموجب مواد ۴۷ تا ۵۰ ق.م.ع مجرم نبايد در مدت آزمايش مرتكب جرم جديدي بشود و الا تعليق فسخ وهر مجازات با رعايت مقررات تكرر در باره مجرم اجراء ميشود.

مقررات ماده ۵۰ ق.م.ع كمال ضرورت را دارد زيرا مجرم بايد معني تعليق را فهميده وعلل و نتايج فسخ آنرا درك نمايد والا تعليق اجراي مجازات ممكن است از طرف اكثر مجرمين با آزادي بدون قيد و شرط تعبير و منظور مطلوب از آن حاصل نشود.

نظر باهميت اين تذکر كه مشعر بتهديد مجرم با فسخ تعليق در صورت ارتكاب جرم مجدد مي باشد و نظر باينكه اين تهديد در سيستم تعليق ساده يا ارفاقي « *faveur* Sursis » يكي از اصول مهمه آن مي باشد و نظر باينكه اين تهديد از تمايلات جنائتي « *Tendances criminelles* » مجرم در اكثر موارد (درصدي هشتاد موارد مطابق آمار ممالك اروپائي) جلوگيري مينمايد.

رعايت اين ماده از طرف دادگاه بايد ضمانت اجرائي شديدي داشته باشد. متأسفانه در قانون اين امر بسكوت پر گزار شده و ديوانكشور نيز تا امروز اين مشكل راحل نموده است. بايد انتظار داشت كه در اينمورد رويه محكمي از طرف ديوانكشور اتخاذ گردد.

تعلیق مجازات در ایران

با توجه بتوضیحاتی که در مورد شرایط ماهوی و شکلی تعلیق داده شد ماده ۷۷ ق. م. ع. بشرح زیر تفسیر میگردد :

« در مورد محکومیت ناشیه از جنحه بحبس یا بجریمه یا بهر دو که مطابق مقررات قانون مجازات عمومی و نسبت بجرائم پیش بینی شده در آن صادر شده است در صورتی که مجرم سابقه محکومیت قطعی ناشیه از جنحه یا جنایت عمومی بحبس پیش از دو ماه یا بیک مجازات شدیدتر که از محکمه ایرانی قبل از ارتکاب جرم موضوع تعلیق صادر شده نداشته باشد . و در صورت داشتن سابقه محکومیت در صورتیکه آن محکومیت با عفو عمومی یا اعاده حیثیت و یا اعاده دادرسی حذف شده باشد محکمه میتواند در صورت استحقاق مجرم ضمن همان حکم محکومیت با تفهیم علل و نتایج فسخ تعلیق بمجرم اجرای مجازات را مستدلاً تعلیق نماید. »

فصل دوم - قلمرو تعلیق

مقنن در تعیین قلمرو تعلیق روش روشنتری اتخاذ نموده است. معذای مناسب نیست که در این فصل مجازاتها و جرائم قابل تعلیق تصریح و محاکمی که حق اعمال تعلیق را دارند تعیین و افرادی که میتوانند از تعلیق منتفع شوند در مباحث جداگانه مورد مطالعه قرار داده شود .

بخش اول - قلمرو تعلیق در مجازاتها

برای تشخیص مجازاتهای قابل تعلیق مجازاتهای اصلی ، تکمیلی و تبعی از نظر تعلیق مورد بررسی قرار داده میشود .

مجازاتهای اصلی

بشرحی که گذشت تعلیق اجرای مجازات مختص جرائم جنحه ای است بموجب مواد ۹ و ۱۰ ق. م. ع. مجازاتهای اصلی جرائم جنحه ای عبارتند از : حبس تأدیبی اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین ، محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی و غرامت در صورتیکه مجازات اصلی باشد .
باتوجه بماده یک قانون ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ که موارد تعلیق را به ۲۷ مورد محدود نموده است و اینکه اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین و همچنین محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی در مورد جرائم قابل تعلیق پیش بینی نشده و بالتبعیجه این دو مجازات قابل تعلیق نمیباشد ، در این مبحث فقط حبس تأدیبی و جریمه جنحه ای را مورد بحث قرار میدهیم .

الف - حبس جنحه ای

ماده ۴۷ ق. م. ع. صریحاً مقرر میدارد که تعلیق شامل حبسی است که در اثر جرم جنحه ای صادر شده باشد . علت وجودی تعلیق موجب شمول آن بحبس است . زیرا غرض تعلیق جلوگیری از اقامت مجرم در زندان میباشد و اقدامات مقدماتی قانون ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ مفید این معنی است .

تعلیق مجازات در ایران

چه از ۲۷ موردی که قابل تعلیق اعلام شده است جز برای ه مورد که فقط مجازات جریمه پیش‌بینی گردیده برای بقیه موارد مجازات حبس یا حبس و جریمه منظور شده است.

باید دانست که تعلیق موقعی شامل حبس است که صرفاً جنبه جزائی داشته معهذا بنا بر رویه قضائی حبس در دارالتأدیب نیز که بموجب ماده ۳۶ ق. م. ع در مورد صغار پیش‌بینی شده و بنا بمنطوق ماده مزبوره بیشتر جنبه تربیتی دارد قابل تعلیق میباشد (دیوانعالی کشور - شعبه جزائی - ۸۸۹ - ۱۹ تیرماه ۱۳۱۷ - خلیل صبری صفحه ۷۹).

این تصمیم با اطلاع کامل از اوضاع اجتماعی و تشکیلات زندانهای ایران اتخاذ شده است چه در اکثر موارد محکومین خردسال در قسمتی از زندانهای که بمجرمین کبیر اختصاص دارد زندانی شده و رژیم زندانی آنها اختلاف قابل توجهی با رژیم کلانسالان ندارد. میشود گفت که عملاً بلفظ دارالتأدیب اثر مهمی بار نیست. اگر دیوانکشور باستناد عبارت ماده ۳۶ ق. م. ع و جنبه تربیتی حبس در دارالتأدیب تصمیم مخالفی اتخاذ مینمود بدون تردید برخلاف منظور غائی تعلیق و عدل و انصاف رفتار میکرد.

مقن ایرانی مانند بعضی از قانونگذاران مالکک اروپائی رویه صحیحی اتخاذ و حد معینی برای حبس قابل تعلیق تعیین نموده است. در بعضی از قوانین جزائی حداکثر حبس تأدیبی قابل تعلیق یک یا دو سال مقرر شده است. ناگفته نماند که قانون مجازات عمومی حداکثر حبس تأدیبی را جز در مورد تکرار سه سال تعیین نموده است و چون مرتکبین تکرار جرم « Récidivistes » در حدود قانون مجازات عمومی حق استفاده از تعلیق را ندارند میشود گفت در ایران حبس تأدیبی قابل تعلیق نمیتواند از سه سال تجاوز نماید. اتخاذ این رویه از طرف مقنن ۱۳۰۴ با منظور و هدف تعلیق مطابقت بیشتر دارد زیرا در اعمال تعلیق شدت وضع مجازات قانونی مورد نظر نبوده و بلکه اخلاق و احوال و بالاخره وضع روحی مجرم و احتمال اصلاح وی مورد توجه است.

زیرا ارتکاب یک جرم مهم در شرایط و اوضاع و احوال خاصی همیشه حاکنی از حالت خطرناکی مرتکب نبوده و برعکس ارتکاب یک جرم غیرمهم ممکن است حکایت از حالتی باشد که احتمال اصلاح مجرم را در مدت آزمایش خیلی ضعیف نشان دهد. بنا و غایت تعلیق ایجاب مینماید که انطباق آن بمجازات کامل باشدنه ناقص بدین معنی که تعلیق قسمتی از حبس مورد حکم و اجرای قسمت دیگر آن برخلاف منظور اساسی تعلیق است. زیرا قسمتی از اثرات شوم زندان مانند ضربه روحی و ننگ اجتماعی حاصله از آن ارتباطی با مدت توقیف ندارد.

قانون مجازات ایران این اسررا روشن نکرده ولی دیوانکشور آنرا مطابق اصول و منطق بدفعات حل نموده است :

« تبعیض در تعلیق مجازات قانونی نیست یعنی نمیشود قسمتی از کیفر را در باره متهم تعلیق و قسمت دیگر را قابل اجرا دانست پس اگر

دادگاه متهم را بشش ماه حبس تأدیبی محکوم و سه ماه آنرا تعلیق و سه ماه دیگر را قابل اجرا بداند دادنامه نقض میشود . «

(اتفاق آراء - شعبه ۲ - دادنامه شماره ۹۷۹۶/۱۲۰۲ - ۱۳۱۶/۶/۲ - مجموعه حقوقی شماره ۶ سال ۱۳۱۷ نقل از قانون کیفر همگانی و آراء دیوانکشور. آقای محمدتقی امین پور سال ۱۳۳۰) . شعبه پنجم دیوانکشور نیز طی دادنامه های شماره ۱۳۴۱ - ۱۳۱۶/۲/۱۶ و ۲۳۳۸ - ۱۳۱۶/۱۰/۲۸ در همین زمینه اظهار نظر کرده است. (رویه قضائی آقای متین - قسمت جزائی صفحه ۷۷) .

محکمه انتظامی قضات برخلاف نظریه دیوانکشور با تعلیق قسمتی از مجازات و اجرای قسمت دیگر آن موافقت کرده است :

« حکم دادگاه قسمتی از شش ماه حبس را که در باره متهم تعیین نموده تعلیق و قسمت دیگر را قابل اجراء دانسته تخلف از ماده ۴۷ ق. م. ع نیست زیرا اگرچه در بدو امر منسبق بذهن از ماده مزبوره تعلیق تمام مجازاتی است که متهم بآن محکوم شده ولی نظر باینکه تعلیق مجازات تابع وجود علل و اسبابی است که اقتضاء تعلیق نموده و بسا اتفاق میافتد که مقتضای علل موجه تعلیق تمام مجازات نبوده و فقط تعلیق قسمتی از آن باشد بدیهی است در چنین صورتی نمیبایست در مقام تعلیق قائل بتعمیم شده و زائد بر حد مقتضی مجازات را تعلیق نمود بنابراین در چنین صورتی چاره جز تفکیک در تعلیق نخواهد بود و یا اینکه اصلاً از آن درجه وجود اقتصادی تعلیق صرف نظر نموده و تمام مجازات را در باره محکوم علیه برخلاف درجه اقتصادی تعلیق اجراء نمود . بهر حال اگر این بیان منتج نتیجه قطعی دائر بر جواز تفکیک تعلیق نباشد لا اقل مسأله را نظری نموده و در مسائل نظری نمیتوان حاکمی را که شق مرجوح الاحتمالی را اختیار کرده و بر حسب استنباط خود ماده قانونی را باینطور تفسیر نموده متخلف دانست . «

۱ - حکم شماره ۲۲۳۷۴ - ۱۳۲۷/۱/۱۶ موازین قضائی - موسی شهیدی - چاپخانه علمی - سال ۱۳۲۷ صفحه ۳۰۴)

این تصمیم محکمه انتظامی نه تنها با روح قانون و با مبنای تعلیق و رویه دیوانعالی کشور مطابقت ندارد بلکه متناقض نیز می باشد .

عدم مطابقت با روح قانون مجازات عمومی

گرچه لفظ « تمام » را قانونگذار بکار نبرده ولی ترکیب ماده ۴۷ ق. م. ع طور است که لفظ تمام در آن مستتر است :

تعلیق مجازات در ایران

«... محکمه میتواند... اجرای مجازات را نسبت باو معلق دارد.» علاوه
ازاینکه آخرین جمله این ماده درتعلیق تمام مجازات مورد حکم ظهور دارد باسانی میتوان
منظور قانونگذار را از استعمال آن دریافت.

در متن ماده کوچکترین قرینه دایر بتجویز تعلیق ناقص نبوده و بالعکس تفسیر
منطوق ماده نشان میدهدکه منظور قانونگذار تعلیق تمام مجازات مقررده بوده است چه
ماده ۴۷ ق.م.ع میگوید محکمه میتواند «اجرای مجازات را» نه «قسمتی از آنرا»
تعلیق نماید.

در اقدامات مقدماتی قانون نیز کوچکترین اشاره که موافق با امکان تعلیق قسمتی
از مجازات مورد حکم باشد وجود ندارد.

در کمیسیون دادگستری مجلس شوراییلی موقع مطالعه لایحه مربوط بقانون
۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ فقط صحبت از ممانعت ورود محکوم بزندان در صورت ارتکاب
جرائم معینی بوده است. وزیر دادگستری وقت موقع توجیه ضرورت قابل تعلیق بودن
سرقتهای پیشبینی شده در مواد ۲۲۶، ۲۲۷ و ۲۲۹ ق.م.ع صریحاً بیان داشته است:
«اگر یکنفرکه سابقه دزدی نداشته و او را بمحبس ببرند طبعاً دزد میشود.»

پرواضح است که نظر محکمه انتظامی با منظور صریح تنظیمکننده ومدافع لایحه
واعضاء کمیسیون دادگستری مجلس شوراییلی مطابقت ندارد. چد منظور مقنن این
بوده است که با تعلیق مجازات محکوم را از تماس خطرناک با زندان باز دارد و اجرای
قسمتی از مجازات با این مقصود عالی منافات دارد.

عدم مطابقت با مبنای تعلیق

مبنای تعلیق عبارتست از مبارزه با جرم با جلوگیری از اثرات شوم زندان وصیانت
خانواده محکوم با تثبیت وضع اجتماعی او... و بالاخره اصلاح مجرم. این مبنا باتوقیف
مجرم مبیانت دارد.

عدم مطابقت با رویه دیوانکشور

یک نظر اجمالی بسه فقره آراء دیوانعالی کشور که مذکور افتاد برای احراز عدم
مطابقت نظر دادگاه انتظامی با رویه دیوانکشور کافی است زیرا آراء دیوانکشور بدون
کوچکترین ابهام تعلیق قسمتی از مجازات مورد حکم را محکوم کرده و بالنتیجه متابعت
از نظر دادگاه انتظامی را تخلف از قانون قلمداد مینماید.

متناقض بودن نظر دادگاه انتظامی

وجود تناقض بین دلایل «Motifs» و نتیجه رأی «Dispositifs» محکمه
انتظامی بقدری روشن است که احتیاج باستدلال ندارد و قرائت ساده نظر دادگاه انتظامی
کافی برای احراز این معنی است: محکمه میگوید که منسبب بذهن از ماده ۴۷ ق.م.ع.
تعلیق تمام مجازات است ولی تعلیق قسمتی از مجازات مجاز است.

تعلیق مجازات در ایران

تند محکمه انتظامی اینست که تعلیق مجازات مستلزم اجتماع علل و اسبابی است. این علل و اسباب ممکن است فقط مقتضی تعلیق قسمتی از مجازات مورد حکم باشد نه تمام آن. این استدلال محکمه انتظامی بهیچوجه قابل دفاع نیست: قانون جهت تعلیق مجازات اجتماع چهار شرط را لازم میداند در صورت عدم حصول این شروط تعلیق مجازات جایز نیست ولو بطور ناقص برای اینکه قانونگذار تعلیق ناقص را با شرایط ناقص پیش‌بینی نکرده است شرایط قانونی تعلیق یا وجود دارد و یا نه در صورت اول تعلیق جایز و در صورت دوم ممنوع است و فرض سومی مابین این دو تصویر وجود ندارد.

بعلاوه در صورتیکه اخلاق و احوال مجرم اجازه تعلیق را ندهد محکمه باید از نقطه نظر قضائی از تعلیق اجرای مجازات خودداری نماید و او نمیتواند باستناد اینکه وضع روحی مجرم نه کاملاً اطمینان بخش و نه کاملاً یأس آور میباشد قسمتی از مجازات مورد حکم را تعلیق نماید زیرا قانون باو اختیار اعطاء یا رد تعلیق را داده است. همین نکات محکمه انتظامی را وادار نموده که با توجه بعدم استحکام استدلال خود در پایان چنین علاوه کند: «... اگر این بیان منتج نتیجه قطعی دایر بر جواز تفکیک تعلیق نباشد لااقل مسأله را نظری نموده...»

نظر بمراتب مذکوره رأی محکمه انتظامی قابل توجیه نبوده و مردود است.

ب - جریمه جنحه ای

با وجود عدم تصریح ماده ۴۷ ق. م. ع دلائل شمول تعلیق را بجریمه جنحه‌ای ضمن توضیح شرط دوم تعلیق یادآور و علاوه گردید که قانون ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ تعلیق جرائم پیش‌بینی شده در مواد ۱۱۶، ۲۲۷، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸ و ۲۴۹ را که فقط مجازات جریمه دارند اجازه داده است. معهذا مسأله قابل تعلیق بودن جریمه متنازع فیه بوده و طرفداران و مخالفینی دارد که در اینجا با اشاره مختصر باستدلال آنها اکتفاء میشود.

دسته اول اظهار میدارند که مصون داشتن مجرم از اثرات شوم زندان منظور منحصر بفرد تعلیق نبوده و بلکه از اعمال تعلیق منظورهای دیگری نیز تعقیب میشود از آنجمله اصلاح مجرم است بایک تدبیر ارفاقی «*Mesure de faveur*». از این نقطه نظر میان مجازات حبس و جریمه کوچکترین تفاوتی وجود نداشته و اعطای تعلیق بمحکوم بحبس ورد آن بمحکوم بجریمه که خفیف‌تر از حبس است بیعدالتی خواهد بود.

دسته دوم برای توجیه نظریه خود بدلائل زیرین استناد میجویند.
اولاً - منظور اصلی تعلیق اجتناب از خطرات زندان بوده و این امر موجب شمول تعلیق بمجازات سالب آزادی (حبس) است نه بمجازات مادی (جریمه).

ثانیاً - مجازات جریمه در جامعه رسواکننده «*Infamante*» نیست و محکوم بجریمه مورد نفرت افکار عمومی نمی‌باشد.

ثانیاً - محکومین بجریمه زودتر از مستفین از تعلیق اعاده حیثیت مینمایند.

رابعاً - تعلیق مجازات خفیفی مانند جریمه موجب سستی و بی‌اثری مجازات میگردد که در وضع حاضر هنوز برای حفظ نظم اجتماع ضروریست.

تعليق مجازات در ايران

خامساً - جريمه مورد حكم با صدور حكم متعلق به خزانه عمومي ميگردد و محكمه حق تعليق آنرا نخواهد داشت.

دلایل مخالفین شمول تعليق به جريمه چندان استحکامی نداشته و مردود میباشد زیرا: اولاً - غفلت از منظور ارفاقی تعليق و انکاریکی از هدفهای آن: مساعدت به مجرمین بی سابقه « *Délinquants primaires* » بمنظور جلوگیری از سقوط مجدد آنها قابل دفاع نیست. چه تأیید منظور اصلی تعليق مستلزم این نیست که یکی از عللی که موجب ورود این حربه سیاست جزائی در حقوق فعلی دنیا « *Droit Positif* » گردیده فراموش گردد. آن علت بنا به حکایت اسناد کنگره های بین المللی مربوط بامور جزائی و زندان « *Congrès international Pénal et Pénitentiaire* » که در نیمه دوم قرن نوزدهم و قرن حاضر با شرکت اکثر علمای حقوق جزای دنیا تشکیل شده است عبارتست از ارفاق با افرادی که برای اولین دفعه مرتکب جرمی میشوند.

ثانیاً - ادعای اینکه محکومیت به جريمه جنبه شرم آور ندارد کاملاً صحیح نیست. البته تقبیح جامعه نسبت به محکومین به حبس بیش از محکومین به جريمه است.

ثالثاً - گرچه ایراد سوم مخالفین در پاره ای از ممالک اروپائی بعلت وجود اعاده حیثیت قضائی « *Réhabilitation judiciaire* » و کوتاهی مدت اعاده حیثیت در امور جنحه از مدت آزمایش تعليق وارد بنظر میرسد ولی از نظر مقررات قانون مجازات عمومي ايران قابل توجه نیست زیرا اعاده حیثیت قضائی از طرف قانونگذار پیش بینی نشده و مدت اعاده حیثیت قانونی در امور جنحه و مدت آزمایش تعليق هر دو پنجسال است.

رابعاً - تأثیر مجازات در حفظ نظم اجتماع مدت های مدید مورد بحث واقع شده و ازدیاد روز افزون جرائم اکثریت علمای حقوق جزا را بر آن داشته که در صحت آن تردید و یا رد نمایند. علاوه بر این باید یاد آور شد که اگر فرض شود تعليق اجرای مجازات شدیدی مانند حبس خطر مست گردانیدن مجازات را دارد این خطر در مورد تعليق مجازات خفیفی مانند جريمه به مراتب کمتر خواهد بود.

خامساً - در صورتیکه بعلت تعليق جريمه به خزانه عمومي به محض صدور حکم دادگاه قدرت تعليق آنرا نداشته باشد در مورد حبس نیز این اشکال پیش میآید. چه اجرای حبس با قوه مجریه بوده و یا فرض صحت استدلال مخالفین در مورد جريمه قوه قضائیه (محاکم) نخواهند توانست اجرای مجازات حبس را تعليق نمایند. در صورتیکه این امر از طرف کلیه قانونگذاران پذیرفته شده است.

با توجه بدلائل طرفداران و مخالفین قابل تعليق بودن جريمه و مردود بودن دلایل دسته اخیر اینجانب مجازات جريمه جنحه ای را اصولاً قابل تعليق میدانند.

موضوع تعليق قسمتی از مجازات مورد حکم در مورد جريمه نیز پیش آمده است اینجانب بعلت دلایلی که در موقع مطالعه رویه قضائی ایران در مورد حبس جنحه ای ذکر کردند تعليق قسمتی از جريمه و اجرای بقیه آنرا برخلاف مبنا و منظور تعليق دانسته و مخالف قانون میدانند. زیرا عدم پرداخت حتی قسمتی از جريمه مورد حکم ممکن است موجب توقیف محکوم گردد که مخالف مقصود است.